

نداریم زیرا عمده در خارج مشاهده میکنیم که راههای دوری را با هواپیما طی میکنیم و توسط موشک و مینهای فضای و گرز زمین گردش میکنند .

حسینپور اگر انجیل سواری مورد علاقای داشتیم و اینکه ماشینی غول پیکر تصادف کرد و منتهای شد و هیچ دلیلی بر امکان درست شدن آن جز همان وجود اولی نداشته باشیم برای ما کافی است اینک میگویم حل معمای مسئله معاد جسمانی برای عقل از همین راه است ، زیرا عقل وقت گذشته اسباب را در نظر گرفت که بطور مسلم سابقاً این شکل و صورت ، وجود نبوده بلکه قرصاً صورت خاکه و گاهی بشکل میوه بعد بشکل خون و غلظه و همینطور تا وقتی بسر منزل انسانیت رسیده است ما چاره است تصدیق کند که هیچ بعدی ندارد که وقتی انسان بهمان داعی که از آنجا آمده است برگشت دوباره خاک شد یا دیگر همان شرایط امکانات جمع شود همان خاک بشکل همان انسان سابق در آید

**علوم طبیعی و معاد جسمانی**

معمولاً نویسندگان امروز که تا چندی قبل از معاد جسمانی بحث کرده اند برینکه بحث موسمی بنام و اصل طاقوماده که همان قانون معروف لاول و ازیه (۱) است تکیه نموده اند و میگویند طبق این اصل هیچ موجودی مدوم نمیشود چیزی که هست « ماده » هر لحظه بشکلی در میآید و قیافه دیگری بخود میگیرد ، و المثل شمی کلسیور تا وقتی که هیچ چیز از او دیده نمیشود چنین است که واقف ازین رفتن باشد بلکه در همین حال بصورت مادی دیگری در هوا موجود است و هیچ عاقلی هم ندارد که وقت دیگری همان ذرات بیاد روزگار وصل افتاده و دوباره دست ایجادیم داده و بار دیگر شمعان منم افروزی گردند ، آنگاه نتیجه میگیرند که ذرات و سولهای بدن انسان هم از این قانون مستثنی نیستند و ممکن است مانند دود دست صمیمی که بدنی برسدند بیاد پیوستند و باز بودند تا بطرفی برقرار کنند و بهمان شکل اول در آیند ، انصافاً اگر این اصل از مابین کلهای عقلی جار صافی بند ببرد یک دلیل نبر و منطقی بر امکان معاد جسمانی درست داریم اما چه بد کرد آملور که اهل فن میگویند این اصل نتوانست در برابر آزمایشها استقامت کلی کند و تا اندازه ای از اهمیت سابقش افتاده است ، زیرا اثبات شده که بعضی انیمایم برند و تبدیل با هواج و انرژی میگردند اما در صورت دست قدرت قاهره علم در عصر امروز ثابت کرد که فریاضی با انرژی تبدیل شد با طبق اصل « ماتریالیسم » ممکن است بصورت ماده برگردد بلکه اصولاً ماده جز مقداری از انرژی مترکم شده چیز دیگری نیست

هر صورت طبق اصل بقاء ماده و انرژی اصول اولیه اینجهان باقی است و هیچ مامعی ندارد که روی در اجتماع شرایط امکانات مناسب ، پیکر انسانی با حیات ثانوی باز گردد از آنها که بگذرد به یک سلسله تجربه و آزمایشهایی روی یک دسته از حیوانات تک باخته

حسین شب زنده دار

**زندگاشدن مردگان**

**از نظر قرآن و علم امروز**

\* عقل و معاد جسمانی

\* علوم طبیعی و معاد جسمانی

رابطه بقاء ارواح و معاد جسمانی

مسئله (معاد جسمانی) را گاهی صرفاً از نظر امکان و عدم امکان آن بررسی میکنیم یعنی فقط میخواهیم ببینیم چنین چیزی (زندگاشدن مردگان) از نظر علوم عقلی و طبیعی ممکن است یا نه ، و گاهی از نظر ارواح و وقوع آن گفتگو میکنیم و فعلاً بحث ما در طرف همان موضوع اول یعنی جهت امکان است .

میدانیم که دانشمندیهای بشر از دو قسم بیرون نیست .۱- بدیهیات یعنی آن سلسله مدلهای تیکه در فرا گرفتن آن احتیاجی بدلیل و برهانی نداریم بسیاری از آنها جز از مکتب فطرت و باحواس ظاهر سر چشمه نمیگیرند اما ندانند یا گمانند برسدند و در رابطه با آن میدانند که عدد پنج بیش از عدد یک است .

۲- نظریات یعنی دانشیهایی که بدست آمدن آنها احتیاج بدلیل و کار انداختن فکر و اندیشه دارد مثل دانش اینکه آیا این جهان ابتدائی دار یا ندارد

اینجا است که باید عقل خدا داد مشغول فعالیت و تهیه مقدمات بشود تا راهی برای کشش آن مجبول پیدا کند پرواضح است که مسئله « امکان معاد جسمانی » داخل قسم اول نیست و باید یکم فکر و اندیشه اثبات شود ، چیزی که عست باید خاطرمان آورده باشد که لازم نیست عقل ما در اینتر اینج زبای متحمل گردد ، زیرا با مختصر توجهی دلیلی محکم و دقیق حال ساده بدست میآورد .

لا بد میداند هر گاه در امکان چیزی شک و تردید داشته باشیم بالاترین دلیل اینست که همان چیزی را در خارج ببینیم ، فی المثل اگر در سابق میدانستیم و تردید داشتیم که آیا امکان دارد بشر بیضا مسافرت کند و یا در مدت کمی بدور زمین گردش نماید ، امروز دیگر این شکها را

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات

(۱) بنیان گذار شیمی جدید تولد ۱۷۷۳ - توفی ۱۷۹۴

شده است که مسئله زنده شدن مردگان را کم‌روشنتر میکنند (۱)

### رابطه بقاء ارواح با معاد جسمانی

همانطور که در مقاله پیش گفته شد در برابر شبهه «مادی‌بواه» که میگویند برای انسان غیر از این زندگی دنیوی مادی حیات دیگری نیست و زندگی پس از مرگ حقیقت ندارد.

هوشیار به دیگر داریم یکی اثبات «بیا روحی» که روح انسان پس از مرگ با جاودان و باقی است، و این همان حیاتی است که بنام «معاد روحانی» خوانده میشود و از نظر دین و فلسفه و دانشمندان روانی امروز موضوع مسلم شناخته شده است. حتی یگانه «فرید وجدی» این حیات که سابقاً بگفته‌ام عقلی بود و صرفاً با ادله عقلی اثبات میشد اکنون پارافرناتیکه و جنود را جزء محسوسات قلمداد نموده است تا آنجا که برای «حسیون» و آنهاستیکه نمیخواهند چیزی را جز از دریچه حس ببینند تیریکه موضوع حسی بشمار آمده است و نظریه دیگر همین نظر به معاد جسمانی است که در یاره امکان آن بحث شد. اما تا گفته پیدا است که اثبات بقاء ارواح و زندگی پس از مرگ اگر چه برای ابطال نظریه مادی‌بوا کافی است، اما ملازم با اثبات معاد جسمانی نیست یعنی ممکن است کسی معتقد به معاد روحانی باشد اما به معاد جسمانی عقیده مند نباشد همانطور که جمعی از فلاسفه «بنا» ارواح را اثبات میکنند، ولی در معاد جسمانی تردید دارند؛ و نیز میدانیم که هر چه برای ایدمان حاصلیت حیات ارواح معتقد بودند ولی وقت قرآن کریم باسراحت زنده شدن مردگان را گویرد میگردادند و سیکردند و در صد اکتار و تسخیر بر میآمدند؛ از اینجا روشن شد که گساییکه خواسته اند زندگی پس از مرگ را هم از روحانی و جسمانی بایقار ارواح اثبات کنند در حقیقت دلیل بر امکان معاد جسمانی نیاوردند و همانطور که بداملاسله خواهیم بود قرآن کریم هم در مقام استنبال: «پس ارا نه پیسوده است بلکه بعضی ادعا کرده اند که اثبات معاد جسمانی از اسلام ملازم با عقیده داشتن ب روح نیست؛ و فرما کسی ما نند ما دین ملکر روح باشد و بگوید نمود و ادرا که از آثار مادی مغز است باید در برابر این مسئله سر تسلیم فرود آورد زیرا معاد جسمانی حرا بیکه دوباره زنده کرده گردد چیز دیگری نیست.

بلکه بقول یکی از دانشمندان عقیده امکان معاد ملازمه‌ای با عقیده «سببیه» هم ندارد زیرا اگر فرضاً این خیال درست از آب در آید که حیات کنونی در اثر پیدایش یک سلسله علل و شرائط طبیعی بوده است باید تجویز کند که از نوه همین علل و شرائط دست بهم داده و حیات جسمانی از سر شروع شود (دقت کنید).

(۱) دانشمند معروف طفاوی در ج ۴ تفسیر الجواهر ص ۲۴۹ مقداری از این آرایها را

ذکر کرده است.